

آثار مکتوب بابیه و بهائیت در بوته نقد

(۲)



در بخش نخست این مقاله، پس از سیری در مشکلات پژوهش در تاریخ بابیه و بهائیت، و آسیب شناسی آن، منابع مربوط به تاریخ این مسلک را به سه دسته تقسیم کردیم که دسته نخست آن، آثاری است که پژوهشگران مسلمان و عمدتاً ایرانی در این زمینه پدید آورده‌اند. اینک در این بخش، دسته دوم و سوم این گونه منابع را معرفی و نقد می‌کنیم.



۲. آثار شرق پژوهان اروپایی
اروپایی، در زمینه مورد بحث هم، همچون به درست یا به اشتباه معروف است که بسیاری از موضوعات دیگر، پشت‌از امر تحقیق و پژوهش‌شوند. شاید بتوان شناسان می‌شناسیم! و مستشرقین موسیودوگوبینوی^(۱) فرانسوی را نخستین ما شرقی‌ها همسایه‌مان را هم از طریق شرق

۱. Cont De Gobinau از نویسندگان مشهور فرانسوی و مؤسس طریقه مخصوصی است در فلسفه تاریخ معروف به «گوبینیسم» که در آلمان پیروان زیاد داشت. او در سال‌های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ هـ. ق به سمت اول سفارت فرانسه در تهران و در سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ هـ. ق به عنوان وزیر مختار آن دولت در تهران اقامت داشته است.

فریقین نسبت به امور طرف مقابل (که همه این امور از همان ابتدای ظهور انشعاب، دائماً مابین ایشان واقع شده و می‌شود و خواهد شد)، طبعاً اصل مطلب به کلی از میان می‌رفت و برای همیشه در پرده خفا می‌ماند.^(۴) کسان دیگری هم پس از این دو در این مسیر قدم‌هایی برداشتند همچون موسیو نیکلای فرانسیوی، باری روزن، پولاک و... اما ارزش و اعتبار کار هیچ یک از آنان به پای گوینو و براون نمی‌رسد.

۳. آثار بایبی‌های قدیمی و بهائیان

ماجرای تاریخ نگاری و آثار پیروان باب و بهاء الله داستانی شنیدنی و دلکش دارد. گویا نخستین فرد بایبی که به ثبت وقایع ۸ سال اول این مسلک همت گماشت میرزا جانی تاجر اهل کاشان است که

محقق غربی برشمرد که پای در این وادی نهاد. گوینو در اثر معروف خود «مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی»^(۲) فصل بزرگی قریب به سیصد صفحه و زیری را به بحث از تاریخ بایبه اختصاص داده است. پس از او ادوارد براون^(۳) انگلیسی این کار را پی گرفت. این دو نفر حقیقتاً حق بزرگی بر پژوهشگران تاریخ بایبه و بهائیت دارند و اگر تلاش‌های آنان در جمع آوری، حفظ و ترجمه آثار دوره اول بایبی نبود، «در ضمن غوغا و مناقشات فرق مختلفه این مسلک و تعصبات مغرضانه ایشان نسبت به یکدیگر و اکاذیب و مفتریبات هر یکی در حق دیگری و اتلاف کتب هر فرقه توسط فرقه دیگر و غش و تدلیس هر حزبی در وقایع تاریخی حزب دیگر، و تجاهل عمدی یا به قول فرنگی‌ها «اجماع سکوتی» هر یک از

۲. نام کامل این کتاب به حروف لاتین چنین است:

Les religions et les pilosophes dans l'Asie Centrale.

گوینو این کتاب را به کمک ملّالاه زار یهودی - کارمند ایرانی سفارت فرانسه در تهران - تنظیم کرد.
۳. Edward Granvile Browne (۱۸۶۳م - ۱۹۲۶م). استاد کرسی زبان فارسی و عربی دارالفنون کمبریج بریتانیا.

۴. مقالات تزوینی، گرد آورنده: عبدالکریم جریزه دار، چاپ اول، بی جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳هـ. ش، مقاله وفات ادوارد براون، ص ۸۳۸-۸۴۳.

می‌توان گفت هیچ واقعه‌ای نظیر آن در قرن‌های متعدد گذشته، حتی به مقدار ناچیزی، به چنین دگرگونی دچار نشده است.^(۵) اینک برای درک روشن‌تر مطلب، به معرفی مهمترین آثار موجود در این زمینه، به ترتیب تقدم زمانی می‌نشینیم:

۱ و ۲. نقطه الکاف و تاریخ جدید

ادوارد براون در ضمن تلاش‌های پژوهشی خود پیرامون بابیه و انشعاب‌های بعدی آن، نسخه‌ای از کتابی به نام «تاریخ جدید» از یک نفر بهائی شیرازی به دست آورد که در خصوص تاریخ بابیه تنظیم شده بود. براون در سال ۱۸۹۳ میلادی (=۱۳۱۰ق) این کتاب را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. چون مؤلف یا مؤلفان تاریخ جدید بارها در متن کتاب، مطالب را به کتابی قدیمی‌تر به نام «تاریخ میرزا جانی کاشانی» ارجاع می‌داد. براون در صدد برآمد به هر طریق ممکن، نسخه‌ای از این کتاب قدیمی را که به نظر او معتبرتر و از

نسخه اولیه و قابل اعتماد اثر او هیچگاه یافت نشد اما بسیاری از مطالب آن در دومین، قدیمی‌ترین و تقریباً معتبرترین اثر موجود از بابیه پس از رساله میرزا جانی کاشانی، آمده است. این اثر در حدود سال ۱۲۷۰ق در بغداد با استفاده از نسخه اولیه تاریخ میرزا جانی کاشانی، گزارش‌های مورخان مسلمان و گزارش‌های شفاهی افرادی که خود مستقیماً در جریان حوادث نقشی داشته‌اند، تدوین شد. از تاریخ تدوین این اثر که نزد بابی‌ها «تاریخ قدیم» نام گرفت - و براون آن را نقطه الکاف نامید - تا آخرین اثر مبسوط در این زمینه یعنی «گاد پاسزبای» که در سال ۱۳۶۶ق (=۱۹۴۴م) منتشر شد، در مدت قریب به یک قرن، صورت‌بندی حوادث گذشته بابیه و بهائیت، پیوسته تغییر و تحول یافته است. این تحول صورت‌بندی حوادث، در چنین عصری، یعنی در عصر انفجار اطلاعات، به میزانی است که

۵. سید محمد محیط طباطبایی، مجله گوهر، سال سوم، مرداد ۱۳۵۴ش، شماره ۵، مقاله «تاریخ قدیم و تاریخ جدید»، ص ۳۴۴-۳۴۵.

متن بی نام تاریخی که همراه با کتاب نقطه الکاف یکجا به هم الصاق شده و حتی کتاب بیان فارسی را هم به ضمیمه داشت، دریافت که کتاب تاریخ جدید، نسخه تغییر شکل یافته این متن نوپدید و البته قدیمی تر است که بهائیان طرفدار میرزا حسینعلی نوری پس از دخل و تصرف های زیاد و تغییر و تبدیل های مکرر در متن، و هماهنگ ساختن آن با اهداف و مصالح گروه بهائی، آن را «تاریخ جدید» نام نهاده اند، در مقابل «تاریخ قدیم» که همان متن نویافته باشد. اما براون در اینجا قدری عجله کرد و بدون این که متوجه شود این متن «تاریخ قدیم» هم در واقع صورت تغییر یافته متن قدیمی تری است - که همان تاریخ میرزا جانی کاشانی بود -، آن را متن تاریخی میرزا جانی کاشانی پنداشت. او بدون این که متوجه تفاوت دو متن تاریخی و کلامی و قرائن روشن دیگر در متن کتاب شده باشد، نام «نقطه الکاف» برگرفته از متن کلامی را بر متن تاریخی هم اطلاق

جعل و تحریف کمتری برخوردار بود به دست آورده با انتشار آن گامی اساسی تر در تبیین صورت واقعی تاریخ بایبه بردارد. تا این که در میان کتاب های به جای مانده از گوینو، به دو نسخه از کتابی برخورد که مشابهت بسیاری با تاریخ جدید بایبه داشته و براون از مقایسه میان این دو کتاب (تاریخ جدید و کتاب نویافته) چنین استنباط کرد که این اثر بی نام و گمنام باید همان «تاریخ میرزا جانی کاشانی» باشد که مؤلف تاریخ جدید بارها سخن خود را به آن مستند ساخته بود. یکی از این دو نسخه تازه یافته علاوه بر متن تاریخی، متنی کلامی هم در خود داشت که نویسنده بایی آن، خود را «نقطه کافی» و تألیف خود را «نقطه الکاف» نامیده و نوشته است: «... و اصل نوشتن این رساله در باب توحید در ذکر مبدأ و معاد که اصل دین می باشد نوشته می شود، لهذا نام این کتاب را «نقطه الکاف» نمودم». (۶)

براون از مقایسه متن تاریخ جدید با آن

تاریخ جدید) و دخل و تصرف‌هایی که بابی‌های هوادار میرزا حسینعلی نوری در آن انجام داده بودند، اختصاص داد. مهم‌ترین انگیزه تألیف تاریخ جدید همانا انکار ریاست بیست ساله صبح ازل و تغییر عبارت‌های حاوی دشنام و توهین نسبت به قاجاریه بود که تقریباً تمامی آن خشم و نفرت و توهین و تحقیرها را به سمت مذهب شیعه و علمای شیعه ایران نشانه رفته بودند.

۳. مقاله شخصی سیاح

این کتاب را عباس افندی - پسر بزرگ میرزا حسینعلی نوری و معروف به عبدالبهاء - پس از جدایی پدر و عمویش از همدیگر و برای استواری موقعیت پدرش در حدود سال ۱۳۰۰ قمری (تقریباً همزمان با تنظیم تاریخ جدید) به سبک رساله کمال الدوله و جلال الدوله آخونداف،^(۷) از زبان سیاحی گمنام و به ظاهر بی طرف که مدعی است

کرده هر دو را در پی هم و به نام کتاب «نقطه الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع ۸ سال اول از تاریخ بابیه» چاپ و منتشر کرد و همین امر منشأ اشتباه او و دیگران در مسلم‌انگاشتن وصایت باب به جانشینی صبح ازل شد. واقعیت امر این است که متن تاریخی موسوم به «نقطه الکاف» همان «تاریخ قدیم» - و البته معتبرترین اثر بابیان دوره نخست - است که بابی‌های مهاجر ایرانی پس از فرار به بغداد و گردن سپاری به ریاست صبح ازل، در حدود سال ۱۲۷۰ ق آن را مطابق شرایط جدید خود تنظیم کردند و بیست سال بعد (سال ۱۲۹۰ ق) که شرایط تغییر کرد و اوضاع دیگری پیش آمد (رابطه یحیی ازل و بهاء الله به هم خورد)، بار دیگر به تغییر و تبدیل متن تاریخ قدیم روی آورده «تاریخ جدید» را از آن برداختند. براون بیش از سی صفحه از مقدمه نقطه الکاف را به توضیح تفاوت این دو متن (تاریخ قدیم و

۷. میرزا فتحعلی آخوند زاده (آخونداف) در این رساله در قالب داستان از زبان جهانگردی ناشناس و دو شاهزاده خیالی، دیدگاه‌های خود در باب کاستی‌ها و کژی‌های موجود در عرصه‌های اجتماعی ایران را ابراز داشته است.

۴. کشف الغطاء

«تاریخ جدید» به سبب نزدیکی زمان تألیف آن به دوره نخست و ادامه تأثیر فضای آن زمان بر چینش مطالب آن، به علاوه حاشیه‌هایی که براون بر آن نوشته بود نه تنها کمکی به بهاء الله و پیروانش نکرد که بسیار هم مایه دردسر شد و آن هم، اثر چندان قابل اعتنایی به شمار نمی‌آمد. عبدالبهاء که از مقدمه براون بر نقطه الکاف سخت برآشفته بود برای کاستن از بار فشار تبلیغاتی کار براون، همه هواداران خود را به یاری خواند و از ایادی خود در تهران - موسوم به ایادی امر الله - درخواست کرد تا به رهبری ابوالفضل گلپایگانی^(۱۰) «یک جلد از آن کتاب (نقطه الکاف) را بدست آورند و مجتمعاً جساب آن مفت‌ریسات!! را بنویسند». ^(۱۱) اما عمر میرزا ابوالفضل گلپایگانی برای اتمام این کتاب که «کشف

هیچ دلبستگی به بایه ندارد و تنها از باب حقیقت طلبی به این امر عطف توجه نموده است، تنظیم کرد و در سال ۱۳۰۷ قمری یک نسخه از آن را به براون - که در عکا به ملاقات پدرش رفته بود - اهدا کرد. عبدالبهاء در این کتاب سید باب را مبشر ساده‌ای معرفی می‌کند که آمده بود تا به ظهور میرزا حسینعلی بهاء خبر دهد. موسیو نیکلای فرانسوی در کتاب «مذاهب ملل متمدنه، در تاریخ باب»^(۸)، مقاله سیاح را این گونه معرفی می‌کند:

«کتاب مقاله شخصی سیاح ... با منتهای غرض نوشته شده است و در هر آن منکر حقایق تاریخی است و مؤلف ... فقط سعی داشته است که افسانه‌ها را به هر اندازه که بهتر باشد و ممکن است به مقصود او کمک کند تعاقب و مربوط کند». ^(۹)

۸. نگارنده این مقاله، متن اصلی این کتاب را ندیده است. بابی‌های ایران (طرفداران ازل) در اصفهان متنی فارسی به همین نام به عنوان ترجمه این اثر در سال ۱۳۲۲ شمسی چاپ کرده‌اند که مترجم آن، خود را ع. م. ف. معرفی کرده است.

۹. نیکلای، مذاهب ملل متمدنه در تاریخ باب، متمم، ص ۲۰.

۱۰. متوفی در ۱۹۱۴ میلادی در مصر، (صفر ۱۳۳۳ ق).

۱۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، قسمت دوم، فصل دوم، باب چهارم، از ردیف ف.

الغطاء» اش نامیده بودند، کفاف نمود و پس از مرگ وی، خواهر زاده اش میرزا مهدی گلپایگانی کار را پی گرفت تا در سال ۱۹۱۷ م (= ۱۳۳۶ ق) به تکمیل و چاپ آن در عشق آباد روسیه موفق شد. درست در همین زمان سپاهیان انگلیسی به فرماندهی ژنرال آلن بی فلسطین را اشغال کردند و عبدالبهاء که ستاره اقبال امپراتوری تزاری روس را در حال افول و لشکریان فاتح فلسطین را بر مدار دایره صعود می دید، انتشار کشف الغطاء را با آن مایه های بی احترامی به ادوارد براون - که شهروند بریتانیا بود - به مصلحت ندید و به دستور وی هزاران نسخه از این کتاب را در عشق آباد به کام آتش انداخته سوزاندند و تنها نسخه های معدودی از این کتاب که از سوزاندن در امان مانده بودند به کتابخانه های ایران یا روسیه راه یافت.

۵. الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه

عبدالبهاء پس از سوزاندن کشف الغطاء، این بار یکی از یاران خود را که ذوق ادبی متوسطی داشت و مایه دانش او از سایرین بیش بود به نام عبدالحسین آواره تفتی^(۱۲) مأمور ساخت تا با تألیف اثری تاریخی، جای کشف الغطاء را پر کند. آواره از سال ۱۹۱۸ م تا ۱۹۲۱ م به تهیه و چاپ کتابی دو جلدی همّت گماشت و آن را «الکواکب الدرّیه» نام نهاد. نحوستی که دامن گیر کشف الغطاء شده بود این بار به گونه ای دیگر «کواکب» را هم شامل شد زیرا مؤلف آن به کلی از بهائیت دست شست و با تدوین «کشف الحیل» و دیگر آثار خویش، مطالب کواکب الدرّیه را از اعتبار ساقط کرد.

۱۲. به نوشته خود تفتی، وی در سال ۱۲۸۸ هـ. ق به دنیا آمد. پدرش از روحانیان و خود وی نیز چنین بود. در ۲۵ سالگی به جای پدرش امامت جماعت مسجدی در تفت را عهده دار بود. در سی سالگی بهائی شد و ۱۸ سال از عمر خود را به عنوان بهائی به سیر و سیاحت و خوش گذرانی پرداخت. در سال ۱۳۴۳ هـ. ق به تهران بازگشت و از کیش بهائیان دست شست و به نوشتن کتابها و مقالات زیادی پیرامون واقعیت های زندگی و باورهای بهائیان پرداخت. در سال ۱۳۷۳ ق (برابر با ۱۳۳۲ ش) دیده از جهان فرو بست. تفتی در دوران ۱۸ ساله خوش گذرانی خود، به «آواره» معروف بود.

۶. تاریخ ظهور الحق

اسدالله فاضل مازندرانی^(۱۳) آخرین قلم به دست ایرانی از پیش کسوتان بهائی است که گام در این وادی نهاد و به تدوین اثری به نام «تاریخ ظهور الحق» پرداخت. مؤلف، در ابتدای مجلد سوم این کتاب - و در حقیقت تنها مجلّدی که اجازه انتشار یافت - نوشت که این اثر در ۹ جلد تنظیم شده است. اما از ۹ جلد معهود، تنها همان یک جلد - جلد سوم - از تشکیلات بهائی اجازه انتشار گرفت. هر چند بعدها دو کتاب دیگر به نام «جزء اول و دوم جلد هشتم از تاریخ ظهور الحق» از سوی تشکیلات بهائی ایران تهیه و منتشر شده و به مؤلف ظهور الحق منسوب گشته است. اما صحت انتساب این متن اخیر به نویسنده ظهور الحق به شدت محل تردید

است. زیرا سیاق عبارت‌ها و چینش مطالب این متن به گونه‌ای است که خواننده کمترین مشابهتی بین آن و جلد سوم ظهور الحق - که در زمان حیات مؤلف چاپ شده بود - نمی‌بیند. شاید در آینده هم تشکیلات بهائی کتاب یا کتابهایی را بدین نام و منسوب به نویسنده ظهور الحق انتشار دهد که با توجه به روش آنان در جعل و تحریف و نسبت دادن دروغین مطالب و کتابها به افراد، به هیچ روی نمی‌توان ادعای آنان را یاور کرد.

۷. امواج نور یا: The Dawn Brea-

که معروف به «تاریخ نبیل زرنندی»
یا «مطالع الانوار»

همه آثار پیش گفته، قبل از روی کار آمدن شوقی افندی و در زمان بهاء یا عبدالبهاء تنظیم شده بودند و گویا با

۱۳. شیخ اسدالله بابلی که در میان بهائیان به «فاضل مازندرانی» ملقب شده است، از طلاب علوم دینی بود. تا ۲۰ سالگی در بابل تحصیل می‌کرد. چون پدرش میرزا محمود بابلی مسلک شیخی داشت و با بهائیان هم رفت و آمد داشتند میرزا اسدالله به آنان مائل و سرانجام بهائی شد. در سال ۱۳۳۸ به عکا نزد عبدالبهاء رفت و از سوی او به مأموریهایی در هند، عشق آباد، مصر و آمریکا رفت و به دستور او لباس مرسوم طلاب علوم دینی شیعه یعنی عبا و عمامه به تن کرد. در اواخر عمر از بهائی بودن خویش ناخرسند بود و گویا بهائیان خرمشهر در سال ۱۳۳۶ ق او را مسموم کردند و مرد!

زرنندی^(۱۵) که بابی‌ها او را «نبیل زرنندی» می‌نامیدند - و حدود چهل سال از مرگ او می‌گذشت - قلمداد کردند. این در حالی است که پیش از انتشار داون بریکرز در هیچ اثر قدیمی هیچ نامی از چنین اثری در میان نبود و به رغم آن همه دقت و اهتمام گوبینوی فرانسوی و براون انگلیسی در جمع‌آوری، نگهداری، تهیه فهرست و احیاناً چاپ و انتشار آثار بابی‌های اولیه، هیچ نشانی از انتساب چنین اثری به نبیل زرنندی نیست. حتی عبدالبهاء هم در کتاب «تذکره الوفاء»^(۱۶) ضمن نگارش زندگی‌نامهٔ این «غریق بحر فدا!!»^(۱۷) هیچ

مصالح و مقتضیات زمانه در دورهٔ جدید همخوانی نداشتند. بهائیان می‌گویند شوقی افندی خود دست به کار شد و کتابی به زبان انگلیسی در تاریخ بابیه و بهائیت تنظیم کرد تا هم جدید و هم برای غیر فارسی‌زبانان - و به ویژه امریکایی‌ها - به کار آید. این اثر که در سال ۱۹۳۲ م ارائه گشت با همان نام «دان بریکرز» ترجمهٔ متن مجهولی معرفی شد که هرگز نام آن در ایران و خارج از آن به گوش کسی از بابی بهائی و غیر آن نرسیده و از محتویات آن حتی سطری هم دیده نشده بود».^(۱۴) نویسندهٔ متن اصلی را هم درویش محمد

۱۴. محیط طباطبائی، سید محمد، مقاله: «از تحقیق و تتبع تا تصدیق و تبلیغ، فرق بسیار است»، مجلهٔ گوهر، سال چهارم، شماره دوم، دی ماه ۲۵۳۵ (شاهنشاهی)، ص ۱۱۳-۱۱۲۰.

۱۵. محمد زرنندی چوپان جوان و بی‌سواد بود که اندکی قریحهٔ شاعرانه داشت، چوپانی را رها کرده در هیأت درویشان دوره‌گرد، سیر و سیاحت می‌کرد تا در بغداد به بایان پیوست و نزد آنان تا حدودی خواندن و نوشتن آموخت. چون بابی‌ها افراد «محمد» نام را «نبیل» می‌نامیدند این درویش زرنندی را هم «نبیل زرنندی» خواندند. نبیل زرنندی در بغداد ادعای پیامبری و جانشینی باب کرد که پس از تهدید میرزا حسینعلی بهاء از ترس جان سکوت گزید و از مریدان میرزا حسینعلی بهاء شد. پس از مرگ بهاء الله مجدداً سر برداشت و قصد اظهار پیامبری داشت اما امان نیافت و به زودی جسد او در ساحل عکا نمایان گشت!

۱۶. کتابی است از عبدالبهاء در شرح حال تعدادی از مهاجران بابی که در سال ۱۹۱۵ م نوشته است. نسخهٔ مورد مراجعه، چاپ حیفه سال ۱۳۴۳ هـ. ق است که با اجازهٔ محفل بهائی این شهر در ۳۱۶ صفحه، ارائه شده است.

۱۷. تذکره الوفاء، ص ۶۳، «کنایه از غرق شدن او دریا».

اشاره‌ای به صدور چنین اثری از وی نمی‌نماید و مطمئناً اگر نبیل زرنندی چنین تألیفی داشت عبدالبهاء از ذکر نام و توضیحی پیرامون آن دریغ نمی‌کرد چرا که به اشعار او در مدح بهاء و ذکر برخی تاریخها در شعرهای او که اهمیتی به مراتب کمتر از تألیف يك کتاب دارند اشارتی می‌نماید اما تألیف مستقلی در تاریخ بهائیت را بدو منسوب نمی‌کند.

روشن است اگر صدور چنین اثری - که بیشترین انطباق با مصالح جدید بهائیت را داشت - از نبیل زرنندی واقعیت می‌داشت، عبدالبهاء در تنظیم مقاله سیاح و کشف الغطاء و کواکب الدریه آن همه تلاش و کوشش از خود نشان نمی‌داد. و اگر نسخه‌ای از چنین اثری وجود خارجی می‌داشت، لااقل همراه با مقاله سیاح در سال ۱۳۰۷ق به براون تقدیم می‌کرد زیرا در مقدمه داون بریکرز ادعا شده که کار تهیه متن اصلی این اثر در سال ۱۳۰۵ق به پایان رسیده بود. مؤلفان کشف الغطاء و

کواکب الدریه نیز ابدأ نامی از چنین اثری نبرده نقلی از آن ننموده‌اند. بنابراین درست‌تر آن می‌نماید که این کتاب - آن گونه که ادعا شده - اثر خامه خود شوقی افندی باشد و انتساب آن به نبیل زرنندی از باب تأمین اعتبار برای متنی نوپدید است تا خوانندگان غربی و امریکایی به مقولات آن اعتماد کافی بنمایند. این مطلب به اندازه‌ای واضح است که تشکیلات بهائی ایران هم تلویحاً بدان اعتراف کرده است، چنانکه یکی از نویسندگان بهائی ایرانی به نام «دکتر داودی» می‌نویسد:

«این کتاب مستطاب هر چند در نقل مطالب تاریخی به کتاب نبیل زرنندی استناد می‌کند ... هرگز ترجمه آن کتاب به معنی متداول کلمه به شمار نمی‌رود، بلکه اثر معتبری است که از کلک و لوی امر جاری شده است.» (۱۸)

تشکیلات بهائی قاهره (مصر) ترجمه‌ای عربی از این کتاب تهیه کرده آن را «مطالع الانوار» نام نهادند و سپس يك نفر

دومین و آخرین اثری است که در زمینه تاریخ بهائیت و بابیه به شوقی افندی منسوب است. ترجمه فارسی این اثر را «نصرالله مودت» با نام «قرن بدیع» ارائه کرده است و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های ایران موجود است. این کتاب نسبت به «داون بریکرز» تغییرات زیادی کرده و اصلاحات بسیاری در نقل مطالب تاریخی آن انجام شده است. با این که مواردی همچون خشونت ورزی‌های رهبران بابی از این کتاب حذف شده و سازگارترین متن با وضعیت بهائیت در زمان تدوین آن است اما هنوز هم موارد ناسازگار با وضع فعلی آن در آن زیاد به چشم می‌خورد که از نظر آنان تغییر و تبدیل و یا تدوین اثری جدید را اجتناب ناپذیر می‌کند.

بهائی ایرانی به نام «عبدالحمید اشراق خاوری» این متن عربی را با دخل و تصرف و همراه با خلاصه و اضافات به فارسی برگرداند و همان نام ترجمه عربی را بر پشت جلد آن نگاشت: «مطالع الانوار، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی».

بی توجهی و غفلت عمدی یا سهوی مترجمان فارسی این اثر در نقل نام کتاب، غالب اهل تحقیق را به اشتباه انداخته گمان می‌کنند مطالع الانوار را نبیل زرنندی تدوین کرده است و در نقل‌ها از این کتاب، غالباً مؤلف آن را نبیل زرنندی می‌پندارند.

۸. قرن بدیع یا God Passes By

گاد پاسزبای (خدا عبور می‌کند).